

عیسی شفا می‌کند مرد مُستسقی را در روز سبت

¹ و واقع شد که در روز سبت، به خانه یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن درآمد و ایشان مراقب او می‌بودند.² و اینک، شخصی مُستسقی پیش او بود.³ آنگاه عیسی ملتفت شده، فقها و فریسیان را خطاب کرده، گفت: آیا در روز سبت شفا دادن جایز است؟ ایشان ساکت ماندند. پس آن مرد را گرفته، شفا داد و رها کرد.⁵ و به ایشان روی آورده، گفت: کیست از شما که الاغ یا گاوش روز سبت در چاهی افتد و فوراً آن را بیرون نیاورد؟⁶ پس در این امور از جواب وی عاجز ماندند.

برتری جویی و فروتنی

⁷ و برای مهمانان مثلی زد، چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را اختیار می‌کردند. پس به ایشان گفت: ⁸ چون کسی تو را به عروسی دعوت کند، در صدر مجلس ننشین، مبدا کسی بزرگتر از تو را هم وعده خواسته باشد.⁹ پس آن کسی که تو و او را وعده خواسته بود، بیاید و تو را گوید این کس را جای بده و تو با خجالت روی به صف نعال خواهی نهاد.¹⁰ بلکه چون مهمان کسی باشی، رفته در پایین بنشین تا وقتی که میزبانان آید به تو گوید، ای دوست برتر بنشین! آنگاه تو را در حضور مجلسیان عزت خواهد بود.¹¹ زیرا هر که خود را بزرگ سازد ذلیل گردد و هر که خویش را فرود آرد، سرافراز گردد.

¹² پس به آن کسی که از او وعده خواسته بود نیز گفت: وقتی که چاشت یا شام دهی، دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایگان دولتمند خود را دعوت مکن، مبدا ایشان نیز تو را بخوانند و تو را عوض داده شود.¹³ بلکه چون ضیافت کنی، فقیران و لنگان و شلّان و کوران را دعوت کن¹⁴ که خجسته خواهی بود زیرا ندارند که تو را عوض دهند و در قیامت عادلان، به تو جزا عطا خواهد شد.

مَثَل ضیافت عظیم

¹⁵ آنگاه یکی از مجلسیان چون این سخن را شنید گفت: خوشبحال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد.¹⁶ به وی گفت: شخصی ضیافتی عظیم نمود و بسیاری را دعوت نمود.¹⁷ پس چون وقت شام رسید، غلام خود را فرستاد تا دعوت شدگان را گوید: بیاید

¹ And it came to pass, as he went into the house of one of the chief Pharisees to eat bread on the sabbath day, that they watched him.² And, behold, there was a certain man before him which had the dropsy.³ And Jesus answering spake unto the lawyers and Pharisees, saying, Is it lawful to heal on the sabbath day?⁴ And they held their peace. And he took him, and healed him, and let him go;⁵ And answered them, saying, Which of you shall have an ass or an ox fallen into a pit, and will not straightway pull him out on the sabbath day?⁶ And they could not answer him again to these things.⁷ And he put forth a parable to those which were bidden, when he marked how they chose out the chief rooms; saying unto them,⁸ When thou art bidden of any man to a wedding, sit not down in the highest room; lest a more honourable man than thou be bidden of him;⁹ And he that bade thee and him come and say to thee, Give this man place; and thou begin with shame to take the lowest room.¹⁰ But when thou art bidden, go and sit down in the lowest room; that when he that bade thee cometh, he may say unto thee, Friend, go up higher: then shalt thou have worship in the presence of them that sit at meat with thee.¹¹ For whosoever exalteth himself shall be abased; and he that humbleth himself shall be exalted.¹² Then said he also to him that bade him, When thou makest a dinner or a supper, call not thy friends, nor thy brethren, neither thy kinsmen, nor thy rich neighbours; lest they also bid thee again, and a recompence be made thee.¹³ But when thou makest a feast, call the poor,

زیرا که الحال همه چیز حاضر است.¹⁸ لیکن همه به یک رای عذرخواهی آغاز کردند. اوّلی گفت: مزرعه‌ای خریدم و ناچار باید بروم آن را ببینم، از تو خواهش دارم مرا معذور داری.¹⁹ و دیگری گفت: پنج جفت گاو خریده‌ام، می‌روم تا آنها را بیازمایم، به تو التماس دارم مرا عفو نمایی.²⁰ سومی گفت: زنی گرفته‌ام و از این سبب نمی‌توانم بیایم.²¹ پس آن غلام آمده مولای خود را از این امور مطلع ساخت. آنگاه صاحب خانه غضب نموده، به غلام خود فرمود: به بازارها و کوچه‌های شهر بشتاب و فقیران و لنگان و شلّان و کوران را در اینجا بیاور.²² پس غلام گفت: ای آقا، آنچه فرمودی شد و هنوز جای باقی است.²³ پس آقا به غلام گفت: به راه‌ها و مرزها بیرون رفته، مردم را به الحاج بیاور تا خانه من پُر شود.²⁴ زیرا به شما می‌گویم: هیچیک از آنانی که دعوت شده بودند، شام مرا نخواهد چشید.

شاگرد عیسی

²⁵ و هنگامی که جمعی کثیر همراه او می‌رفتند، روی گردانیده بدیشان گفت:²⁶ اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتّی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی‌تواند بود.²⁷ و هر که صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نیاید، نمی‌تواند شاگرد من گردد.²⁸ زیرا کیست از شما که قصد بنای برجداشته باشد و اوّل ننشیند تا برآورد خرج آن را بکند که آیا قوّت تمام کردن آن دارد یا نه؟²⁹ که مبدا چون بنیادش نهاد و قادر بر تمام کردنش نشد، هر که بیند تمسخرکنان گوید:³⁰ این شخص عمارتی شروع کرده، نتوانست به انجامش رساند.³¹ یا کدام پادشاه است که برای مقاتله با پادشاه دیگر برود، جز اینکه اوّل نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه، قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بر وی می‌آید؟³² والاّ چون او هنوز دور است، ایلچای فرستاده، شروط صلح را از او درخواست کند.³³ پس همچنین هر یکی از شما که تمام مایملک خود را ترک نکند، نمی‌تواند شاگرد من شود.³⁴ نمک نیکو است ولی هرگاه نمک فاسد شد، به چه چیز اصلاح پذیرد؟³⁵ نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزبله، بلکه بیرونش می‌ریزند. آنکه گوش

the maimed, the lame, the blind:¹⁴ And thou shalt be blessed; for they cannot recompense thee: for thou shalt be recompensed at the resurrection of the just.¹⁵ And when one of them that sat at meat with him heard these things, he said unto him, Blessed is he that shall eat bread in the kingdom of God.¹⁶ Then said he unto him, A certain man made a great supper, and bade many:¹⁷ And sent his servant at supper time to say to them that were bidden, Come; for all things are now ready.¹⁸ And they all with one consent began to make excuse. The first said unto him, I have bought a piece of ground, and I must needs go and see it: I pray thee have me excused.¹⁹ And another said, I have bought five yoke of oxen, and I go to prove them: I pray thee have me excused.²⁰ And another said, I have married a wife, and therefore I cannot come.²¹ So that servant came, and shewed his lord these things. Then the master of the house being angry said to his servant, Go out quickly into the streets and lanes of the city, and bring in hither the poor, and the maimed, and the halt, and the blind.²² And the servant said, Lord, it is done as thou hast commanded, and yet there is room.²³ And the lord said unto the servant, Go out into the highways and hedges, and compel them to come in, that my house may be filled.²⁴ For I say unto you, That none of those men which were bidden shall taste of my supper.²⁵ And there went great multitudes with him: and he turned, and said unto them,²⁶ If any man come to me, and hate not his father, and mother, and wife, and children, and brethren, and sisters, yea, and his own life

شنوا دارد بشنود.

also, he cannot be my disciple.²⁷ And whosoever doth not bear his cross, and come after me, cannot be my disciple.²⁸ For which of you, intending to build a tower, sitteth not down first, and counteth the cost, whether he have sufficient to finish it?²⁹ Lest haply, after he hath laid the foundation, and is not able to finish it, all that behold it begin to mock him,³⁰ Saying, This man began to build, and was not able to finish.³¹ Or what king, going to make war against another king, sitteth not down first, and consulteth whether he be able with ten thousand to meet him that cometh against him with twenty thousand?³² Or else, while the other is yet a great way off, he sendeth an ambassage, and desireth conditions of peace.³³ So likewise, whosoever he be of you that forsaketh not all that he hath, he cannot be my disciple.³⁴ Salt is good: but if the salt have lost his savour, wherewith shall it be seasoned?³⁵ It is neither fit for the land, nor yet for the dunghill; but men cast it out. He that hath ears to hear, let him hear.